

مردم به استقبال طالب نرفتند بلکه از جنگ خسته بودند

محمد رحمتي، مدیرمسئول تلویزیون تمدن
در گفتوگو با «اعتماد»:

سارا معصومي

افغانستان روزهاي متفاوتي را نسبت به 20 سال گذشته تجربه مي‌کند و هرچند نسلي در اين دو دهه در افغانستان متولد شده که هيچ تصويري از شبه‌نظاميان طالب ندارد اما بخش قابل توجهي از مردم افغانستان بازگشت کساني را به نظاره نشسته‌اند که در سال 2001 تصور ميشد با حمله ايالات متحده و همراهانش براي هميشه از کرسی قدرت فاصله گرفته‌اند. طالبان بازگشته اما حرف و حديثها درباره آن بسيار است. شبه‌نظامياني که ايالات متحده 20 سال تلاش کرد آنها را نيست و نابود کند در نتيجه مذاکرات رو در رو نماينده ايالات متحده با هيأت سياسي طالبان در پايخت قطر به کابل رسيدند و اکنون اصلي‌ترين پرسش اين است که آينده سياسي افغانستان چه خواهد شد؟ تحولات سياسي، اجتماعي و امنيتي در افغانستان چندلايه و پيچيده‌تر از آن است که به راحتی بتوان آن را تحليل کرد و بهترين نشانه براي اين ادعا زمين‌گير شدن چند قدرت جهاني در نيم قرن گذشته در اين کشور است. طالبان مي‌گويند در ميان مردم افغانستان پايدايگاه اجتماعي خوبي دارند و البته ديگر قصد تکرار اشتباهات گذشته را ندارند. در خيابان‌هاي کابل مانع از اعتراضهاي عمومي نميشوند اما در شهر دورتري مردم بازگشت قوانين سختگيرانه آنها را شاهد هستند. در چنين شرايطي بهترين راه براي اطلاع حاصل کردن از آنچه در زمين افغانستان از حيث سياسي و اجتماعي مي‌گذرد گفتوگو با شاهدان عيني است. محمد رحمتي، مدير مسوول تلویزیون تمدن، معاون انستيتو صلح، رسانه و حکومتداری خوب در افغانستان که ساکن کابل است، مي‌گويد تغيير طالب مشهود است اما مردم به اين تغيير مشکوک هستند و آن را تاکتيكي موقت تا زمان تثبيت قدرت ميدانند. محمد رحمتي مي‌گويد طالب اگر به دنبال بقاي سياسي و پرهيز از تکرار تجربه دهه 90 است بايد صدای متفاوتي را که در جامعه در اين 20 سال شکل گرفته و

امروز در اعتراض‌های مردمی شنیده می‌شود جدی بگیرد. مشروح این گفت‌وگو را بخوانید.

هجوم طالبان در چندماه اخیر افزایش پیدا کرده بود اما کمتر کسی فکر می‌کرد شهرهای بزرگ و در نهایت کابل با این سرعت سقوط کند. اصلی‌ترین دلیل این مساله را در چه میدانید؟

مهم‌ترین عامل، خستگی مردم افغانستان از جنگ است. بیش از 4 دهه ناامنی، جنگ، درگیری و نزاع به‌شدت مردم افغانستان را خسته کرده است. جامعه افغانستان هرگز دنبال جنگ و درگیری نبوده و نیست و امروز هم عزمی برای اینکه در يك نبرد تمام‌عیار شرکت کند وجود ندارد.

جدا از مردم افغانستان، درباره نیروهای دولتی هم وضع به همین منوال است و آنها هم عزمی برای جنگ تمام‌عیار ندارند چرا که در طول بیست سال گذشته آنها کم و بیش گاه با شدت بیشتر و گاه ملایم‌تر در صحنه‌های مختلف جنگیده بودند. اما فساد بسیار گسترده‌ای در دولت افغانستان در تمام بخش‌ها رسوخ کرده بوده که هر نوع کمک اداری، مالی، رفاهی و تجهیزات به نیروهای مسلح و سربازانی که در جبهه‌ها می‌جنگیدند یا در مراکز نظامی بودند را تحت‌تاثیر قرار داده بود. نیروهای نظامی افغانستان از این وضعیت شاکی بودند چرا که بارها و بارها در صحنه‌ها و نبردهای مختلف نظامی گرفتار شده بودند و برای ادامه تهاجم یا دفع حمله به امکانات و تجهیزات نظامی احتیاج داشتند که به موقع نرسید و منجر به از دست رفتن بسیاری از هم‌زمان و هم‌سنگران آنها شد.

این وضعیت تنها مربوط به مردم و نیروهای امنیتی و دولتی نبود بلکه نیروهای طالبان هم آمادگی کامل را برای يك جنگ تمام‌عیار ندارند. ما در هفته‌های اول مرحله اخیر حملات شاهد بودیم که گاهی طالبان ولسوالی‌های مختلف در يك منطقه را می‌گرفتند و دوباره نیروهای امنیتی با بسیج مردمی حمله قاطعی علیه آنها انجام می‌دادند و طالبان از این مناطق عقب‌نشینی می‌کردند. این اتفاق در هفته‌های نخست این مرحله از هجوم طالبان در مناطق مختلف هم تکرار شد.

از سوی دیگر، مقام‌های ولایت‌ها و مسوولان عالی‌رتبه شهرهای بزرگ هم شامل همین وضعیت هستند و هیچ‌کدام انگیزه جدی برای حضور در يك

صحنه درگیری تمام‌عیار نداشتند. بیشتر این مقام‌ها مشغول فعالیت‌های اقتصادی بزرگ در داخل یا خارج از افغانستان هستند و هرگونه درگیری تمام‌عیار بسیاری از منافع شخصی و اقتصادی آنها یا جان آنها را در معرض خطر قرار می‌داد. بر همین اساس در افغانستان در 20 سال گذشته به هیچ‌وجه علاقه‌ای برای حضور در یک صحنه درگیری جدی وجود نداشته است.

مطرح‌ترین قدرتهای جهانی ۲۰ سال برای شکل دادن به ارتش افغانستان و تعلیم و تجهیز قوای نظامی در این کشور هزینه کرد اما قوای نظامی در برابر هجوم طالب عقب‌نشینی و تجهیزات را واگذار کرد. دلیل این مساله را در چه میدانید؟

جامعه جهانی برای ایجاد یک ارتش توانمند در افغانستان هزینه‌های بسیاری کرد و برای آموزش آنها هم وقت بسیاری را صرف کرد اما آنها عامل مهمی را در نظر نگرفتند: پیاده‌نظام و سربازان ارتش افغانستان در این بیست سال کسانی نبودند که به عضویت در ارتش به عنوان یک شغل یا وظیفه اساسی و یک ارزش نگاه کنند و به این منظور وارد ارتش شده باشند. بخش عمده آنها کسانی بودند که از وضعیت اقتصادی بسیار ضعیف رنج می‌بردند و کار و شغل دیگری پیدا نکرده بودند و به همین دلیل به عضویت ارتش درآمدند تا از این طریق حقوقی دریافت و خانواده خود را تامین کنند؛ لذا انگیزه بسیار قوی در میان تعداد بسیار زیادی از نیروهای ارتش وجود نداشت و زمانی که جان خود را در خطر دیدند مقاومتی نکردند به خصوص که در این‌سو با دولتی غرق در فساد، تعصب، تبعیض و بی‌عدالتی و مقام‌هایی روبرو بودند که اعضای آن منافع شخصی خود را ترجیح می‌دادند.

البته در میان مقام‌های دولتی افغانستان همه این‌طور نیستند و بین آنها افراد خدمتگزاری هم وجود داشته و دارد اما وجه غالب و نگرش عمومی در جامعه این است که دولت و بخش عمده‌ای از مقام‌های دولتی، افرادی سودجو و فاسد به لحاظ گوناگون به خصوص مالی هستند.

جدا از مساله ضعف قوای نظامی ما شاهد فروپاشی سریع و غیرقابل انتظار ساختار سیاسی که در 20 سال گذشته شکل گرفته بود نیز هستیم، دلیل این فروپاشی سریع را در چه

مي‌دانيد؟

شما به ساختار سياسي در افغانستان و وضعيت قومي در کشور ما آگاهي داريد. اين نکته درست است که در اين 20 سال ساختار سياسي شکل گرفت و قانون اساسي بسيار خوبي هم در لويه جرگه تصويب شد اما ما شاهد بوديم که در سالهاي پس از شکل‌گيري نظام، قانون اساسي چندان مورد توجه قرار نگرفت، به آن عمل نشد و به مرور پايبندي به قانون بسيار کاهش پيدا کرد. مقام‌هاي دولتي و روساي جمهوري که در اين 20 سال به روي کار آمدند توجه بسياري به قانون اساسي نداشته و بارها آن را نقض کردند. در اين سالها به صلاحيت قواي مختلف اعم از مقننه و قضاييه احترام گذاشته نشد و دولتمردان تصميم‌هاي آنها را در راستاي منافع سياسي خود برداشت و مصادره کردند. اين قوا يا بايد طبق ميل دولتمردان تصميم مي‌گرفتند يا اگر تصميم متضادي مي‌گرفتند صلاحيت آنها نادیده گرفته مي‌شد.

در طول 20 سال گذشته که قانون اساسي تصويب شد هم آقاي حامد کرزي و هم اشرف غني بارها مصوبات پارلمان و عزل وزرا را نادیده گرفتند. قانون در افغانستان سمبليک و فقط روي کاغذ بود و در عمل توسط بسياري از مقام‌ها از صدر تا ذيل چه در انتصاب مقام‌ها چه در تصويب و تاييد پروژه‌هاي اقتصادي و بازسازي افغانستان نادیده گرفته مي‌شد. در نتيجه يك همبستگي جدي در افغانستان به لحاظ ساختار سياسي وجود نداشت و مسائل قومي، زباني و منطقه‌اي همه و همه باعث شد که ساختار سياسي افغانستان در ميدان عمل دچار فروپاشي باشد.

ما در طول اين سالها اگر چه به ظاهر ساختار سياسي داشتيم اما اين ساختار سياسي يك ساختار استوار و محکم نبود و هميشه بر اساس منافع قومي، حزبي، زباني و عوامل ديگر ساختارهاي حکومت و نظام دچار فروپاشي بود. هر مقام وزارتخانه‌ها يا ادارات مهم و تاثيرگذار را در راستاي منافع قومي و حزبي خود مورد بهره‌برداري قرار مي‌داد و اين مساله منجر به عدم وجود همبستگي جدي شد که در نتيجه ديديم در برابر اندک تهديدي که پيش آمد ساختار از هم فروپاشيد.

سهم مشروعيت بخشيدن به طالبان در دوحه، در

حاشیه نگاه داشتن دولت توسط دولت ترامپ در آن مذاکرات و در نهایت اجرای دانه به دانه درخواستهای طالب در توافق دوحه را در سقوط دولت غنی و وضعیت امروز افغانستان چقدر میدانید؟

دوحه یکی از نادرست‌ترین توافقات در تاریخ سیاسی افغانستان بود که میان ایالات متحده آمریکا و طالبان حاصل شد. این توافق به لحاظ سیاسی، روانی و تبلیغاتی به نفع طالبان بود و زمینه‌سازی کرد تا آنها را در موقعیت بسیار برتری قرار بدهد. موقعیتی که هم به رهبران طالبان در میز مذاکره و هم به نیروهای نظامی آنها در میدان اعتماد به نفس بالایی داد اما روحیه دولت را بسیار شکننده کرد چرا که دولت وادار شد مصوباتی را که در تدوین و تایید آنها هیچ نقشی نداشت اجرایی کند. ایالات متحده و زلمی خلیلزاد نماینده این کشور در مذاکرات دوحه، توافق دوحه را به زور، اجبار و تهدید به دولت افغانستان تحمیل کرد و دولت وادار به اجرای آنها شد. این وضعیت دولت افغانستان را در موضع ضعف قرار داد، انتقادهای داخلی را نسبت به مقامات گسترش داد، چند دستگی در داخل دولت ایجاد کرد. در نتیجه همان همبستگی نه چندان قوی که وجود داشت هم بیش از پیش تضعیف شد. تمام این تحولات باعث شد توافق دوحه نقش بسیار بارزی در مشروعیت بخشیدن و قوت پیدا کردن طالبان ایفا کند.

به عنوان نمونه آزادسازی 5 هزار زندانی طالب که در میان آنها افراد بسیار موثر از فرماندهان، طراحان و عوامل اجراکننده بسیاری از عملیات‌های طالب وجود داشت موضع طالب را تقویت کرد. بسیاری از این افراد پس از آزادی یا به جبهه‌های جنگ یا به جایگاه‌های طراحی و برنامه‌ریزی عملیات‌ها و سیاست‌گذاری آنها بازگشتند.

توافق دوحه 100 درصد به ضرر افغانستان بود. در این توافق تضمین‌های لازم از سوی ایالات متحده از طالبان گرفته نشد. ایالات متحده حتما می‌توانست در جریان آن توافق خروج نیروهای خود را به صورت مسوولانه و مشروط درج و مثلاً مشخص کند که ما از افغانستان تا چه تاریخی خارج می‌شویم اما پیش از آن تاریخ دو طرف باید چه اقدام‌هایی را انجام بدهند. توافق دوحه کاملاً یکجانبه بود و دولت افغانستان باید به مفاد آن عمل می‌کرد اما هیچ مسوولیتی را متوجه طالبان نکرده بود و طالبان هم از این فرصت به نفع خود استفاده

کردند.

طالب ادعا مي‌کند با بيست سال پيش فرق کرده است. شما به عنوان شاهد عيني تفاوتی احساس مي‌کنيد؟

تفاوت‌ها محسوس است. در کابل در روزهاي اخير شاهد رفتار توام با تسامح و آسان‌گيري نيروهاي طالبان هستيم. اين چيزي است که اصلا در تصور ما نبود. جامعه بسيار نگران بود و همه ما بسيار بدبينانه به آمدن آنها نگاه مي‌کرديم اما با تعجب با رفتار متفاوت آنها روبه‌رو شديم. البته زماني که به رفتار طالبان در چند سال اخير نگاه مي‌کنيم نشانه‌هاي در رفتارهاي آنها مي‌بينيم که گوياي ناگزير بودن برخي تغييرات در آنها است. اين تغييرات، تغييراتي است که ناگزير تحت‌تأثير شرايط جهاني، فرهنگي و رشد ارتباطها اتفاق افتاده و نسل جديدتر طالبان با اين تغييرات همسو شده‌اند.

در عين حال مي‌بينيم که مردم شديدان نگران هستند و فکر مي‌کنند که اين شايد يك فريب يا يك تاکتيک موقتي تا زمان تثبيت حکومت طالبان باشد. اکنون بر همه ما واضح شده که طالبان به اندازه کافي نيرو چه در سطح نظامي و چه رهبري ندارد و اگر رفتار سختگيرانه‌اي نشان بدهد با واکنش مردم مواجه خواهد شد. طالبان نگران نافرمانیها و عدم پذيرشها است و اين مسائل را تهديدي براي وضعيت فعلي خود مي‌دانند. همزمان نگراني مردم نیز همین است که اين تغييرات مبتني بر نقطه ضعفهايي باشد که طالب در اين مقطع احساس مي‌کند و در آينده پس از تثبيت حاکميت خود احتمالاً قضيه فرق کرده و محدوديت‌ها افزايش پيدا کند.

فعلا در ظاهر قضيه رفتار طالبان با 20 سال پيش بسيار متفاوت است. امروز اعضاي طالبان از تلويزيونها استفاده مي‌کنند، در شبکه‌هاي خصوصي ظاهر ميشوند، در گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها حتي با گويندگان خانم اين رسانه‌هاي خصوصي مشکلي ندارند و در برخي مواقع در سطح شهر افراد آنها با خبرنگاران زن گفت‌وگو مي‌کنند. همزمان از امکانات و فرصت تلويزيون ملي افغانستان براي تبليغ مواضع و دیدگاه‌هاي خود استفاده مي‌کنند و اين در حالي است که همه اين اقدامات در گذشته حرام بوده است. البته طالبان اجازه حضور خانمها در برنامه‌هاي تلويزيون ملي را نمي‌دهند يا در مراسمي که به مناسبت سالروز استقلال افغانستان از طرف هيات حاکمه طالبان برگزار شد هيچ خانمي حضور نداشت. تلقي من اين است که طالبان به بخشي از اين تغييرات به ناچار تن داده و بخشي از آنها هم به عنوان خريدن فرصت است.

احتمالا طی هفته‌های آینده که دولت تشکیل شده، مقررات وضع شود و نهادهای دولتی و... کار خود را شروع کنند این مسائل جدی‌تر خود را نشان خواهد داد.

شما از رفتارهای نه چندان سختگیرانه طالب و تسامح در رفتار به خصوص در کابل صحبت کردید اما همزمان خبرنگاران خانم ادعا میکنند که در پشت پرده به آنها درباره حضور در سر کار هشدار داده شده یا کار تعقیب خبرنگاران و فعالان آنقدر بالا گرفته که یکی از وابستگان خبرنگار دویچه وله به قتل رسیده است. به نظر نمیرسد سهل‌گیری که شما به آن اشاره کردید چندان فراگیر باشد و طالب هنوز همان سیاست را دنبال میکند. ما حتی مقابل دوربین سی‌ان‌ان در کابل شاهد تازیانه زدن به شهروندان بودیم.

بله رفتار سهل‌گیرانه‌شان بیشتر متوجه مردم عادی است؛ اما در مورد فعالان رسانه‌ای، سیاسی و فرهنگی ممکن است تدریجا بدرفتار شوند. با این حال، مقام‌های طالبان، برخی موارد بدرفتاری را فعلا به افراد خودسر نسبت میدهند و می‌گویند سیاست اصلی ما نیست؛ اما گروه‌های هدف این نوع برخوردها بسیار نگرانند و چندان به این گفته‌ها اعتماد نمی‌کنند.

برخی دولتمردان افغان مانند حامد کرزی و عبدالله عبدالله در افغانستان مانده و رایزنی‌هایی را با طالبان پیش می‌برند. فکر میکنید طالب به شکلی از تقسیم قدرت تن بدهد یا اساسا به دولت همه‌شمول اعتقادی داشته باشد؟

اینکه حامد کرزی و عبدالله عبدالله در افغانستان ماندند هم برای مردم خوب شد و هم برای اصحاب فکر و فرهنگ. این افراد میتوانند در رایزنی‌ها و مذاکرات نماینده بخشی از جامعه باشند که در 20 سال گذشته دستاوردهایی در حوزه‌های مختلف حقوقی، فرهنگی و... داشتند. حضور این افراد بی‌تاثیر نخواهد بود و بهتر است افراد دیگری هم به این جمع اضافه شوند تا تیم تقویت شود و بتوانند جدی‌تر و با قوت بیشتر مطالبه‌های بخشی از جامعه را از طالبان پیگیری کنند. طالبان مانند سایر تغییراتی که در رفتارهای آنها مشاهده میشود ناگزیرند به شکلی از اشکال دولت فراگیر و همه‌شمول تن بدهند اما من بسیار تردید دارم که دولت آتی به معنای واقعی همه‌شمول باشد. ممکن است نماینده‌هایی از بخش‌های مختلف به شکلی در دولت حضور داشته باشند اما بعید است که به شکل واقعی و حقوقی دولتی همه‌شمول ایجاد کنند. چرا که در آن‌صورت نیروهای روشنفکر و شهری افغانستان که

تحصیل کرده تر بوده، دارای ارزشهای متفاوتی نسبت به محیطها و خواستگاههای طالبان هستند، مطالبه‌های متفاوت‌تری مطابق قانون اساسی که در 40 سال گذشته وجود داشته خواهند داشت. به عنوان مثال این قشر مشارکت وسیع، نظام انتخابی و آزادی به شمول آزادی اقلیتها، زنان و آزادی بیان می‌خواهند که بعید به نظر می‌رسد طالبان تمام این خواسته‌ها را بپذیرد و به آنها جامعه عمل بپوشاند. اگر طالبان این خواسته‌ها را بپذیرد نظامی روی کار خواهد آمد که با نظامی که در این 20 سال وجود داشته تفاوتی ندارد. با این وجود انتظار می‌رود طالبان نوعی از مشارکت ساین در دولت را بپذیرد کما اینکه در دو، سه روز گذشته هم برخی مقام‌های طالبان که تازه به کابل رسیده‌اند رایزنی‌ها و مذاکرات خود را با آقایان عبدالله و کرزی شروع کرده‌اند و در واقع به دیدار این دو نفر رفته‌اند که نشانه بسیار مثبتی است.

طالبان پیشروی سریع خود را مدیون عدم مقاومت مردم دانسته و آن را به محبوبیت خود تعبیر می‌کنند. تصاویری که از افغانستان پخش می‌شود گاهی حس ضد و نقیضی را به مخاطب می‌دهد. از استقبال از طالبان تا اعتراض‌های خیابانی. شما که در میان مردم کابل زندگی می‌کنید اکثریت مردم چه احساسی به بازگشت طالب دارند؟

بله این تناقض وجود دارد. پیشروی سریع طالبان مرهون این بود که جامعه افغانستان دیگر به دنبال جنگ تمام‌عیار نیست و طالبان نباید این واقعیت را نادیده گرفته و این پیشروی را به قدرت خود تعبیر کنند یا تصور کنند که مردم به استقبال همه باورها و خواسته‌ها و رویکردهای طالب رفته‌اند.

مردم در این چند روز زمانی که با برخی رفتارهای تسامح‌آمیز از سوی طالبان روبرو شدند، اعتراض‌های خیابانی را آغاز کردند تا مخالفت خود را نشان بدهند. مثلاً در کابل در روز دوم یا سوم پس از حضور طالبان تعدادی از خانم‌ها به خیابان آمدند و دست‌نوشته‌هایی را با این پرسش از طالب که «جایگاه ما در نظام شما کجا است؟» در دست داشتند. رفتار طالب با این افراد خوب بود و برخوردی صورت نگرفت. یا در سالروز استقلال افغانستان تعداد قابل توجهی از جوانان پرچم سه رنگ افغانستان را در خیابان‌های کابل با خود حمل کردند تا نشان بدهند که در این جامعه افراد همچنان ارزشها و خواسته‌های متفاوت‌تری از طالبان دارند و از آن دست نکشیده‌اند. اگر برخی آسان‌گیری‌ها از سوی طالبان ادامه پیدا کند ممکن است دامنه ابراز وجود خواسته‌های متفاوتی از طالبان در جامعه ابعاد وسیع‌تری به خود

بگیرد خصوصا اگر رسانه‌ها همچنان به فعالیت خود ادامه بدهند و فضا باز باشد.

نکته‌ای که نباید فراموش کرد این است که یقینا طالبان خواستگاه قابل توجهی به لحاظ فکری و هوادار در افغانستان دارد. باورهای طالبانی در افغانستان خصوصا در روستاها و ولسوالی‌ها نهادینه شده است. نگاهی که طالبان به مساله آموزش زنان و حضور آنها در جامعه دارد در بسیاری از مناطق در میان مردم عادی رایج است لذا نمیتوان گفت که طالبان جایگاهی در افغانستان ندارد.

دیدگاه‌های طالبان ریشه گسترده‌ای در يك بخش‌های نسبتا وسیعی از جامعه افغانستان خصوصا روستاها دارد اما در محیط‌های شهری به خصوص کابل وضعیت متفاوت است. در 20 سال گذشته شهر کابل نسبت به گذشته بسیار بزرگ‌تر شده و پیچیدگی‌های بسیاری دارد. توده‌های بیشتری از جامعه در این بیست سال باسواد شده و تحصیلات عالی پیدا کردند. دانشگاه‌های بسیار و مکاتب خصوصی در کابل وجود دارد و تمام این مسائل زمینه‌هایی را برای ارایه دیدگاه‌های متفاوت‌تر از آنچه طالب به آن باور دارد فراهم می‌کند. طالبان باید میان دیدگاه‌ها و باورهای روستایی خود با دیدگاه‌ها و باورهای جامعه شهری و تحصیلکرده افغانستان، رابطه منطقی برقرار کنند. طالبان اگر می‌خواهند حکمرانی با دوام‌تر و با ثبات‌تر در افغانستان داشته باشند یا اگر می‌خواهند جامعه افغانستان به سمت صلح، ثبات، پایداری و پیشرفت حرکت کند باید رابطه معتدل و منطقی بین خواسته‌های خود و جامعه تحصیلکرده افغانستان ایجاد کنند در غیر این‌صورت این تعارض ممکن است وضعیت را به هم زده، شرایط را به کلی متفاوت کرده و فرصت برقراری صلح و ثبات و پیشرفت را از افغانستان بگیرد و در نتیجه يك بار دیگر طالبان به سرنوشت گذشته دچار شود.

طالب می‌گویند به کم‌های بین‌المللی نیاز دارد و همزمان اروپا و امریکا حساب‌های افغانستان را بلوکه و کم‌ها به این کشور را متوقف کرده‌اند. فکر می‌کنید در چنین شرایطی حکومت برآمده از سلطه طالب چقدر از منظر اقتصادی دوام می‌آورد؟

اگر این وضعیت ادامه یابد و طالبان نتوانند اعتماد جامعه بین‌المللی را به دست آورند، یقینا دچار بحران اقتصادی شدید میشوند. در این صورت، تعداد بیشتری از کارمندان دولت نیز به دلایل اقتصادی، ابتدا دولت را ترک می‌کنند و بعد مانند دوره گذشته افغانستان را ترک خواهند کرد و این امر، نابسامانی‌های اجتماعی و

